داستان‌های کامیاب

(مجموعه لرستان)

www.ketab.ir

داستان‌های عامیانه (مجموعه لرستان)/ زیرنظر بهرام فره وشی؛ به کوشش نادره نفیسی.ـ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۷ـ
جلد (گنجینه‌ای از فرهنگ ایران زمین؛۲
ص. ع: Folktales (Lorestan collection)
۱.افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی ـ ـ لرستان. الف. فره وشی، بهرام، ۱۳۰۴-۱۳۷۱ .ب. نفیسی، نادره، ۱۳۵۲ ، -
۳۹۸/۲۰۹۵۵ الف ۷د۲. PIR ۸۶۲۶
محل نگهداری:

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

نام کتاب: داستان‌های عامیانه (مجموعه لرستان)، جلد دوم
زیرنظر: بهرام فره‌وشی
به کوشش: نادره نفیسی
ناشر: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: بهاره بادافراس
طراح جلد: مزدک کیانی
لیتوگرافی: شارپ
چاپ: شادرنگ
صحافی: معین
چاپ اول: تهران ۱۳۹۷
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک (جلد دوم): ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۸۷-۰
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۸۵-۶

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷
تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳
پست الکترونیک:cente@cgie.org.ir
www.cgie.org.ir

www.ketab.ir

فهرست مطالب

یادداشت ۷
فهرست مطالب ۹
دیباچه ۱۳
زندگی‌نامه ۳۱
مقدمه ۳۵
ملک ابراهیم و اسب چهل کره ۳۷
ملک ابراهیم و انگشتر و عصای مقدس ۵۵
ملک ابراهیم و دختران پادشاه مصر ۶۱
ملک ابراهیم و دختر جادویی ۶۵
ملک ابراهیم و دختر شاه پریان ۷۱
ملک ابراهیم و کرّه بحری ۷۹
ملک ابراهیم و نرّه دیو ۸۷

قسمت دوم (قصه‌های پهلوانی)

پسر حاجی و زن پادشاه حلب ۹۹
حاتم طی ۱۰۳

www.ketab.ir

حسن زرگر و پری ۱۰۷

خاکسترنشین‌ها ۱۱۳

خیار قزی ۱۱۷

دختر چهل‌گیسو ۱۲۵

دختر فقیر و نرّه دیو ۱۳۱

دختر گل‌خنده ۱۳۷

شهر خاموشان ۱۴۵

فتنه خوزریز ۱۵۳

[illegible] خورشید و شمع جادویی ۱۶۵

قسمت سوم (قصه‌هایی از زن)

آخ ۱۷۳

بابا فیروز ۱۷۹

پسر پادشاه و دختر حاجی ۱۸۳

خاله‌قزی خانم ۱۸۷

خواجه معروف ۱۹۳

زن پرکار و حاجی طمعکار ۱۹۹

سنگ صبور ۲۰۱

سنگ صبور ۲۰۵

علی بهانه‌گیر و فاطمه اره ۲۰۹

قصه‌ی رحمان ۲۱۱

ملاسبز علی ۲۱۹

هفت برادر گل‌بهار ۲۲۵

قسمت چهارم (قصه‌های شاه عباس)

شاه عباس و آرزوی یک دختر ۲۳۳

شاه عباس و پسرش ۲۳۷

دختر پینه‌چی و شاه‌عباس ۲۴۱

www.ketab.ir

قسمت پنجم (قصه‌های تفریحی)

خاله‌گردن دراز	۲۴۷
رمال‌باشی	۲۵۱
زن ساده‌لوح	۲۵۷
شالان و دالان	۲۶۱
کک به تنور	۲۶۷
هیش دل و هیش تو	۲۷۱

www.ketab.ir

دیباچه

قصّه‌های عامیانه یا ژرفای فرهنگ عوام یا فولکلور را می‌نمایانند. با گردآوری این گنجینهٔ گرانبها و پژوهش در ساخت و درونمایه آن می‌توان به منبع بزرگی از آگاهی‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، زبان‌شناختی مردمان، اقتصاد، ساختار خانواده، آداب و رسوم، چگونگی خوراک و پوشش، و حتی به گوشه‌هایی پنهان از تاریخ و جغرافیای آنان پی برد. ویژگی داستان‌های عامیانه شفاهی بودن آن در آغاز است. از این رو نزد مردمانی چون ما که در گامه‌های گوناگون تاریخ، از دست دادن منابع ارزشمند را بی‌شمار آزموده‌ایم، بایستگی گردآوری این ادبیات، روز به روز افزون می‌شود.

پیامد شتاب گسترش ارتباطات و ابزار آن، چیرگی زبان و ادبیات رسمی و رخنه زبان و فرهنگ دیگر سرزمین‌ها در زبان و فرهنگ عامّه است و از میان رفتن آنچه شفاهی و سینه به سینه نقل شده است. زندگی صنعتی چنان شتابی را به ارمغان آورده است که دیگر زمان و انگیزه‌ای برای قصّه‌گویی و لالایی‌سرایی مادران و نقالان به جای نمانده است. از دیگر سو همانندی‌ها و همسویی‌های موضوعی مردمان با یکدیگر، در پی ارتباط‌های جهانی روزافزون، آرام آرام سبب از میان رفتن پاره‌های ناهمگون فرهنگ قومی که نمایانگر بسیاری از ویژگی‌های آن فرهنگ و قوم است خواهد شد. در این میان بدان سبب که افسانه و داستان، چون اسطوره، ریشه در ناخودآگاه جمعی مردمان دارند، بیش از دیگر پاره‌های فرهنگی بومی با تأثیر ژرف بر شنونده، می‌توانند کارسازترین ابزار نگهداری فرهنگ عامّه و انتقال احساسات و اندیشه‌ها از زمانی به زمانی

www.ketab.ir

دیگر و از جایی به جای دیگر باشند.

به سبب شکافی که با ورود عرب‌ها در پیوستگی منابع ما رخ داد همچنین از میان رفتن بخش سترگی از این منابع، دست‌یابی ما به بخش نوشتاری ادبیات عامّه چون دیگر آثار، ناممکن شد. آن چه از این ادبیات که شفاهی نقل می‌شد، سینه به سینه، بخشی دست ناخورده و بخشی با بروز آمیختگی‌ها و دگرگونی حاصل از رویارویی ناگهانی با فرهنگی دیگرگون، انتقال یافت. اما بخشی که می‌بایست نگاشته شود، یا نشد و یا اگر شد تا پیش از دوره صفویه نشان چندانی از آن بر جای نیست و اگر هست بخشی را در دیوان‌های شاعران بزرگی چون رودکی، فردوسی، نظامی، عطار و مولانا می‌توان پیدا کرد، به ویژه نزد مولانا که روشش به کار بستن تمثیل و داستان برای تأثیرگذاری بیشتر بر خواننده است. بخشی دیگر را در ریخت نوشتاری داستان‌هایی که از زمان سامانیان تا سپس‌تر برجای مانده‌اند می‌توان بازشناخت. آبشخور این داستان‌ها بی‌گمان یا نسخه‌هایی از داستان‌های کهن‌اند که در آن زمان در دسترس نویسنده بوده است و یا داستان‌های عامیانه‌اند که در زمان او رواج داشته‌اند. از انجمن آن‌ها می‌توان داستان‌های زیر را برشمرد؛ *سندباد نامه* بنمایه داستانی مکر زنان از زمان سامانیان که به دستور نوح بن منصور سامانی به دست خواجه عمید ابوالفوارس قناوزی به فارسی دری ترجمانی شد. *سمک عیار* داستانی با بنمایه عیاری و پهلوانیست که فرامرز بن خداداد بن عبدالله کاتب ارجانی در زمان غزنویان گردآورده است. *ابومسلم نامه* داستانی برگرفته از زندگی و فرمانی‌های ابومسلم خراسانی است که ابوطاهر طرسوسی یا طرطوسی از نسخه خزانه‌های نامور زمان غزنویان آن را گردآورده است و روایت هاو نسخه‌های گوناگون به جا مانده از آن نمایانگر پردازش‌های گوناگون به سبب شفاهی بودن آن است. *فیروزشاه‌نامه* قصّه دیگری است از دلاوری‌های فیروزشاه پسر داراب که از زمان غزنویان به دست ما رسیده است اما بی‌گمان ریشه در قصّه‌های کهن باستان دارد.از این گونه، *داراب نامه* داستانی از زندگی پادشاه کیانی و نواده‌اش روشنک با لقب بوراندخت و اسکندر رومی است که در زمان غزنویان به دست ابوطاهر طرسوسی گردآمده است. همچنین *اسکندر نامه‌هایی* نیز به نگارش درآمده اند که برخی بنمایه شان اسکندر مقدونی است و برخی هیچ پیوندی با اسکندر

www.ketab.ir

مقدونی ندارند. *فرج بد از شدّت* داستانی به زبان عربی از زمان مغول بود، نوشته قاضی ابوعلی محسن تنوخی که برای نخستین بار به دست محمد عوفی به فارسی ترجمانی شد. از داستان‌های این کتاب تنها چند حکایت در *جوامع الحکایات* باقی مانده است. دو سده پس از آن این داستان به دست حسن بن احمد دهستانی دوباره به فارسی ترجمانی شد و شعرهایی به فارسی به آن افزوده شد و بنمایه داستانی *طوطی نامه*، *سلک السلوک* و *افسانه گلریز* نوشته ضیاءالدین نخشبی از پارسی گویان هند دریک سده پس از این ترجمانی شد. از زمان مغول *بختیارنامه* داستان عامیانه دیگریست نگارش شمس الدین محمد دقایقی مروزی است که نُه قصّه دیگر را دربر دارد. از زمان تیموریان می دانیم که *حمزه‌نامه* در دربار علیشیر نوایی خوانده می شده است اما ریخت نوشتاری آن مربوط به دوره صفویه است. از این پس قصه‌های عامیانه با بنمایه مذهبی در زمان صفویان پدیدار می شود. *روضة الشهداء*، *حمزه نامه*، *مختارنامه*، *حکایت محمد حنیفه*، *جنگ‌نامه امیرالمؤمنین*، از این پس این قصه‌ها به شمار می روند. در کنار قصّه‌هایی با بنمایه مذهبی قصّه‌هایی با بنمایه عاشقانه (*بهار دانش* نوشته عنایت‌الله کنبوه لاهوری)، با بنمایه قهرمانان خیالی (*بوستان خیال* نوشته میرمحمدتقی جعفری‌حسینی)، بنمایه جنگ و کشمکش‌های دولت و مردم (قصه *حسین کرد شبستری*)و داستان های پراکنده دیگری چون *جامع الحکایات* و *چهار درویش* شکل می گیرد (*دانشنامه*،ج ۱، ۲۰۳ ـ ۳۰۰). از زمان قاجار به سبب شکل گرفتن صنعت چاپ و رواج چاپ سنگی پاره‌ای از داستان‌های عامیانه سرنوشتی نو می‌یابند و بیش از گذشته از ریخت شفاهی به نوشتاری در می‌آیند و در نتیجه ماندگار می‌شوند.

جز از دیوان‌های شعری که بیان پارسی دری داستان‌های عامیانه را می‌نمایانند، تنها اشاره‌ای که به نقّالی و داستان‌خوانی‌های عامیانه و ادبی پیش از دوره صفوی است، اشاره به گوسان‌ها یا قصّه‌پردازان دوره گرد در زمان اشکانی است. حضور گوسان‌ها و ماندگاری نام و پیشه آن‌ها در متن‌های پارسی میانه، حکایت از ماندگاری داستان پردازی و نقّالی نیز تأثیر و ماندگاری ادب عامیانه در کنار ادبیات رسمی و نوشتاری و پدیداری و پذیرفتاری شنوندگان آن است که بی‌گمان بیشتر از میان عوام بوده‌اند.

www.ketab.ir

قصّه‌های عامیانه ایرانی از چند آبشخور سرچشمه می‌گیرند. بسیاری ریشه در داستان‌های کهن و حماسی باستان دارند. بسیاری نمایانگر داستان‌های عاشقانه کهن‌اند که یا پاره‌های خود را نگاهداری کرده و سینه به سینه نقل شده‌اند و یا چون داستان‌های پهلوانان، جنگاوران، بزرگان دینی و پیشوایان‌اند که گاه با تخیّلات گوینده درآمیخته‌اند و رنگ و رخساری نو یافته‌اند. آن چه به بسامد در این داستان‌ها دیده می‌شود، تکرار موضوع و بخش‌هایی از داستان است که نشان از بیان نقّالانه و شفاهی بودن آن است که چون به نوشتار در می‌آید، تکرارها آشکار می‌شوند.

برخی از داستان‌های عامیانه، به ویژه آن‌ها که بیان داستان از زبان حیوانات و با انگیزه‌های اندرزی است به سبب اشتراک‌های قومی و یکسانی خاستگاهی، همانندی بسیار با ادب سنسکریت و قصه‌پردازی‌هایی چون هزار و یک شب دارند. هرچند این روش از بیان تمثیلی در داستان‌های دیگر مردمان نیز دیده می‌شود و پدیده‌ای جهانی به شمار می‌رود. قالب این قصّه‌ها بیشتر نوشتار و جز از آن شعر است. به ویژه در حوزه داستان‌هایی که شنونده کودکان‌اند، زبان آهنگین که تأثیرگذاری بیشتری دارد کاربرد می‌یابد.

دستمایه‌هایی چون حماسه، پهلوانی و عیّاری، عشق، جنگ، چهره‌های مقدّس و تاریخی، دیوان و پریان، سحر و جادو، یاری پیران پیر و فریبکاری زنانه، اندرز از زبان حیوانات، شخصیت‌های ابله، لطیفه و طنز نکته‌های بسیاری از این دست تقریباً میان قصّه‌های همه مردمان مشترک است. بررسی و یافتن این همسانی‌ها سبب شناخت ریشه‌های فرهنگی و زبانی مشترک و خاستگاه جغرافیایی و تاریخی یکسان می‌شود. هرچند که این دستمایه‌ها در هر قوم ساختار، رنگ و بیان ویژه خود را می‌یابد.

قصّه‌های عامیانه بیشتر از داستان‌های ادبی بن مایه‌های احساسی ـ شهودی دارند. تخیّل برای قصّه‌پردازی که هیچ شناختی از روش‌های داستان‌پردازی ندارد و پایبند به نوشتن نیست گستره‌ای بی‌کرانه دارد. تخیّل بی بند و مرز، سبب بروز ناخودآگاه او، آموخته‌های شفاهی‌اش که از سده‌ها پیش به او رسیده و خلاقیت ویژه در پردازش داستان می‌شود. به همین سبب قصّه‌های عامیانه منبع بزرگی از مواد زبانی، فرهنگی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی به شمار می‌روند. از دیگر

www.ketab.ir

سو آن دستمایه‌ای که ساختار داستان‌های ادبی و نوشتاری را به وجود می‌آورد در این داستان‌ها دیده نمی‌شود و یا اگر هست، خودبخودی و به دور از طرحی از پیش اندیشیده است. پاره‌هایی چون وحدت تأثیر یا یکدستی لحن و یا زمینه تک رنگ احساس‌ها در داستان، بزنگاه یا حضور یک شخصیت واحد در یک رخداد واحد و تأثیر متقابل او و رخداد بر یکدیگر، نقشهٔ متقارن، پیوستاری زمانی و ... در داستان عامیانه پیش‌بینی نشده است. از این روی، در بسیاری از داستان‌ها با بی‌انجامی داستان ، نبود زمان و مکان همگون و یکدست، پرش‌های موضوعی، فشردگی‌هایی که ناشی از بیان شفاهی داستان و به‌کارگیری زبان بدن ... در قصّه‌گوست، ورود ناگهانی قهرمانی نو و دگرگون شدن روند داستان و گاه فراموش شدن نقش برخی از چهره‌ها، اغراق‌های خنده دار، باورها و امیدهای خرد و کودکانه و حتی گاه بنا به نیاز داستان‌گو، توجیه کارهای غیراخلاقی روبرو هستیم با زبانی دیگر داستان‌های عامیانه همیشه کارکردی اندرزی و تربیتی ندارند و گاه قصّه تنها برای قصّه ساخته می‌شود بی هیچ تعریف خویشکاری اجتماعی برای آن اما از دیگر سو همان غریزی و خلاق بودن داستان، خود زمینه بروز ناخودآگاه قصّه‌گو می‌شود که این خود یکی از بزرگترین کارکردهای هنر است.

با این‌که هدف ما پرداختن به چگونگی شکل‌گیری شیوه‌های داستان‌نویسی رسمی و ادبی نیست اما ازآن جایی که ادبیات رسمی و ادبیات عامّه در تأثیر متقابل بر یکدیگرند و با نگرش به این‌که بخشی از ادب عامّه در هر دوره رنگ نگارش به خود گرفته است و بسیاری از داستان‌های عامیانه از ادبیات رسمی بن مایه گرفته‌اند، پژوهش در فرهنگ و ادب عامّه در کنار شناخت ادبیات رسمی و نوشتاری ممکن می‌شود. همچنین برای پی بردن به چگونگی و روند شکل‌گیری ادبیات رسمی، بهترین منبع همان ادبیات عامّه است.

همان‌گونه که می‌دانیم دگرگونی‌های اقتصادی و یا زیرساختی دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی را به دنبال می‌آورند. انقلاب صنعتی و رشد جامعه سرمایه‌داری در غرب، پیامدهای ویژه خود را به دنبال آورد که با روند دگرگونی‌های اجتماعی ما بیگانه بود. زیرساخت اجتماعی ما نه در این‌زمان و نه در دوره‌های پیشین به سبب‌های بسیار، روند دگرگونی اجتماعی غرب را

www.ketab.ir

نیازمود. همان‌گونه که ما فئودالیسم را با همه ویژگی‌هایش نیازمودیم، سرمایه‌داری نیز با همه سویه‌هایش در دگرگونی‌های اجتماعی ما گسترش نیافت. پس به گونهٔ طبیعی سویه‌های فرهنگی ما آنجایی که از خیم نژاده خود خارج می‌شد گرته‌برداری ناشیانه و ناتوانی را می‌نمایاند. پس باز تنها راه چاره و تنها راه یافتن چهره درست دگرگونی‌های ادبی و داستانی، پژوهش و جستجو در ادبیات عامّه است که از آمیزش و گرته‌برداری‌های رسمی به‌دور مانده است. در همهٔ هجوم‌ها چه ترک و چه عرب و سپس‌تر هجوم فرهنگی غرب، زبان عامّه نگاهدار ویژگی‌های زبانی مانند و ادبیاتش نگاهبان آن چه از ادب نیاکان رجاء مانده بود. هر چند گمان می‌رود که صنعت چاپ، بنیانگذاری مدرسه‌هایی چون دارالفنون، فن ترجمه و روزنامه‌نگاری سبب رهایی ادبیات از انحصار اشراف گردید شد، اما باید دانست که ادبیات عامّه به‌سبب نبودن سیستمهای ارتباطی کنونی راه خود را پیموده است و ادبیات رسمی با همه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، راه خود را.

واژگون آن که گفته می‌شود ادبیات ما بیشتر شفاهی بوده است، زبان کهن‌ترین اسناد نگارشی ما، سنگ‌نگاره‌ها، نمایانگر زبانی ادبی، سره و ویراسته است. نبود و یا کمبود آثار نوشتاری افزون بر کتاب‌سوزی‌های گوناگون که با تاریخ ما پیوسته است، بخشی به سبب دگرگونی ناگهانی خط و ناآشنایی مردمان با خط عربی و یا رو به فراموشی نهادن خط پهلوی است. این گسستگی منابع ادبی، باز سبب می‌شود که با پژوهش در زبان و ادب عامّه و یا آن چه از آن در ادبیات سده‌های سپسین بر جای مانده، به ویژه در ادبیات حماسی که پیش درآمد گونه‌های دیگر ادبی است، بتوانیم به بازسازی آن چه از دست رفته بپردازیم و روند رشد و دگرگشت زبان و ادبیات را دریابیم.

حماسه‌سرایی که بازتاب کوشش خودآگاه و ناخودآگاه مردمان برای نگهداری و بازسازی باورهای میهنی و دستاوردهای هزاران ساله فرهنگی است، در ایران پس از ورود عرب‌ها، همراه با نهضت ادبی سامانیان شکل گرفت و در درازای سده‌ها پرتو خویش را بر داستان‌سرایی‌های ادبی و قصّه‌پردازیهای عامیانه

www.ketab.ir

افکند[۱]. در پی حماسه‌سرایی، نگارش گونه‌های ادبی دیگر نیز در زمان سامانیان دوباره آغاز شد. پشتگرمی و تشویق سامانیان از نویسندگان و مترجمان ایرانی، بازآرایی زبان و فرهنگ و بازگشت به آداب رو به فراموشی، زمینه رشد ادبیات پارسی را دوباره فراهم آورد. ادبیات عرب به سبب کم شمار بودن شنوندگان و خوانندگان ناآشنا به زبان و خط عربی، همچنین تمایزهای فرهنگی میان این دو قوم به سبب نبودن بسترهای فرهنگی همگون، همانگونه که با شتاب شکل گرفته بود، با شتاب بیشتر جای خود را به ادبیات پارسی داد. زبان این ادبیات همانند زبان و گویش سادهٔ مردمان که نگاهدار همه ویژگی‌های زبانی ایرانی‌ها بود، زبان ساده مردمان یا همان ادبیات عامّه بود. ادب رسمی و درباری در عین اینکه از ارزش‌های زبانی و اندیشگی بهره‌مند بود، از آنجایی که در دسترس همگان نبود و بازتاب اندیشه‌شماری اندک از مردمان بود، نمی‌توانست به بستگی پایانگر درونمایه فکری پیش از خود باشد. پس با گذر زمان، زبانی دشوار و پر از آرایه‌های ادبی یافت که لفّاظی در آن بر درونمایه می‌چربید و تصنّع آن را بیش از پیش از زبان مردمان دور می‌ساخت.

از دیگر سو پس از ادب حماسی، ادبیات داستانی عاشقانه می‌بایست چهره پذیرد که به گونه‌ای دربردارندهٔ ادبیات عاشقانه و افسانه‌های پیش از خود باشد. اما باورهای دینی با بروز این گونه همسو نبودن، ناچار می‌بایست درونمایه فکری پیشین پیراسته و یا دگرگون می‌شد و جامه‌ای دیگر می‌پوشید که این خود، سبب گم و یا فراموش شدن ادبیات داستانی دوران میانه و از آن پیشتر، باستان شد. از دیگر سو هنوز ادبیات دینی، که متمایز از ادبیات داستانی است با سوژه‌های داستانی از امامان و چهره‌های بزرگ دینی شکل نگرفته بود و طبیعتاً اشاره به چهره‌های دینی و یا اسطوره‌ای پیش از این دوران نیز ممکن نبود؛ پس شیوه‌ای از ادبیات داستانی بنیان گرفت که با زبانی ساده به بازگویی داستان عیّاری‌ها و جوانمردی‌هایی چون سمک عیّار پرداخت که بسیاری از ویژگی‌های حماسی ـ پهلوانی‌های داستانی فراموش شدهٔ پیش از خود را در برداشت.

اما در کنار این سبک ادبی، نثر ادب صوفیانه که رویه دیگر ادب غنایی و

---

۱. صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۵۳ش.

www.ketab.ir

عاشقانه بود، همچنین با تکیه بر تمثیل و پند و اندرز که ادامهٔ شیوه ادب مانوی به شمار می‌رفت شکل گرفت که افزون بر ارزش اندیشگی، بستر رشد نثر دری به استواری و زیبایی شد. اما باز هم این شیوه از شیوه‌های داستان‌سرایی و داستان‌پردازی به دور بود. اندیشه عرفانی که تنها و بهترین حلقه میانجی اندیشه دینی نو و کهن را پی می‌ریخت، ریشه در تفکر و دستاوردهای اندیشگی ایران‌باستان داشت و از آن پس به وسیله مانی که خودآگاهانه روش تمثیل و داستان‌پردازی را گزیده بود، جلوه‌گر شد و پس از ورود عرب‌ها و چیرگی کوتاه زبان و ادبیات عرب، با آمیختگی با تفکر زمان راه خویش را پیمود. شاید بتوان گفت که تنها نمونه‌های داستانی و تمثیلی، جدای از نمونه‌های پارسی میانه که در سده‌های نخست هجری بازنویسی شد، آموزه‌های تمثیلی و داستانی مانی است. زیرا در همهٔ داستان‌های مانوی استناد بر تمثیل‌هایی می‌رود که شنوندگان و نیوشاگان با آن آشنا باشند و زمینه‌هایی بس کهن‌تر از زمان مانی دارند. این تمثیل‌ها گاه آنچنان ریشه در ناخودآگاه ایرانیان دارد که سده‌ها پس از شکل‌گیری آغازین در آثار عارفان بزرگی چون مولانا به کار گرفته می‌شود. از آنجایی که دسترسی به ادبیات پیش از ورود عرب‌ها، جز از نکته‌هایی اندک ممکن نیست، تحلیل موشکافانهٔ آثار مانوی که بی‌گمان پرداخت داستانی محض ندارند، ویژه‌ترین راه شناخت ادب داستانی این زبان است. برای نمونه در برخی از تمثیل‌های مانی، می‌توان نشانه‌هایی از گرایش بیان از اول شخص به سوم شخص و یا گردش متنوع زمانی فعل را دریابیم که نمایانگر تکامل داستان‌سرایی پیش از او می‌تواند باشد.این روش به کارگیری داستان برای گسترش و تبلیغ اندیشه، چنان در گسترهٔ نفوذ مانویان رخنه کرد که سده‌های بعد با پشتیبانی سامانیان از ادیبان و نویسندگان ایرانی و ادب پارسی و با کشورگشایی‌های غزنویان و سلجوقیان و پشتگرمی پادشاهان این سلسله‌ها از ادیبان ایرانی و گسترش مراکز ادبی و ادب پارسی در سرزمین‌های دور، زمینهٔ گسترش ادب پارسی را در سرزمین‌هایی که پیش‌تر در حوزه جغرافیایی ایران بزرگ قرار داشتند و پارسی زبان بودند، فراهم کرد.

رخنه دوبارهٔ ادب پارسی به این سرزمین‌ها، بازتاب‌های گوناگونی داشت که از مهین‌ترین آن‌ها آمیختگی و آشکاری دوبارهٔ افسانه‌ها و ادبیات عامّه بود که

www.ketab.ir

نزد این مردمان به سبب دوری از سرزمین‌های زیر چیرگی عرب‌ها دست ناخورده‌تر مانده بود. مانندگی‌های موضوعی و شخصیت‌های داستانی و گاه یکسانی داستانی رهاورد این آمیختگی است و یا بیش از آن، نمایانگر یکسانی خاستگاه قومی و میهنی آن است. این که می‌بینیم در زمان سامانیان و سال‌های نخست حضور غزنویان، پارسی دری تا ماوراءالنهر در جایگاه زبان رسمی و ادبی رواج می‌یابد، سپس با رخنهٔ غزنویان در هند و با بنیانگذاری دولت خانیه در ماوراءالنهر و ترکستان، زبان پارسی، زبان رسمی و ادبی بخش بزرگی از قاره آسیا می‌شود (صفا، ۱۲، ۱۳۵۳)[۲]، همه و همه نمایانگر وجود زمینه‌های پیشین حضور این زبان به سبب برجای ماندن زمینه‌های زبانی و ادبی آن در این سرزمین‌ها است. این همانگونه که می‌دانیم روند شکل‌گیری و تحوّل زبان روندی هزارار ساله است. زبان ادبیات را می‌آفریند و ادبیات نگاهدار زبان می‌شود.

نویسندگان و شاعران چند سده نخست هجری که شمار بسیاری از آن‌ها بازماندگان خاندان‌های بزرگ ایرانی پیش از اسلام و یا زمینداران کوچک یا همان طبقهٔ دهقان بازمانده از زمان خسرو انوشیروان بودند، تنها وارثان ادب و دانش دوره باستان بودند و چنانکه می‌بینیم حتی سنّت دیوانی و نامه‌نگاری درباری رو به رشد و شکوفایی سده‌های نخست و پس‌تر را رقم زدند. این طبقه تنها راویان افسانه‌ها و سنّت‌های کهن بودند و اگر بودند بی‌گمان همین‌اندازه از میراث کهن ما به دستمان نمی‌رسید. روایات آنان ما ریشه در افسانه‌های شفاهی و عامیانه مردمان داشت و یا بازگویی بخش نوشتاری و رسمی ادبیات باستان بود که در خدای‌نامه‌ها و ادب حماسی و یا گونه‌های دیگری چون ادب عاشقانه بازتاب یافته بود و بخش سترگی از آن نابود شده بود.

نگاهی بسامدی به تبار گردآورندگان و پدیدآورندگان شاهنامه‌هایی چون شاهنامه ابومنصوری و سترگ‌تر از آن تبار خداوندگار زبان، فردوسی، گویای این باور است. در کنار اینان ادب عامیانه همچنان سینه به سینه راه خود را می‌پیمود و روش‌های بیانی خود را پی می‌جست. به همین سبب است که اکنون

---

۲. صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۵۳ش.

www.ketab.ir

نیز در ساخت و درونمایه ادب شفاهی و عامیانه ما، فزون بر بیان عامیانه و درونمایه فولکلوریک داستانی که گاه در رده طبقه‌بندی داستان‌های جهانی جای می‌گیرد و گاه نه، می‌توان دستمایه‌های ادب رسمی و نوشتاری را بیابیم. از این روی گاه در داستان‌های عامیانه، ادامه سنّت حماسی به چهره عیّاری آشکار می‌شود و در شخصیتی چون سمک عیّار ماندگاری می‌یابد و یا در زبان متن داستانی ـ تاریخی *کارنامه اردشیر بابکان* با جمله‌های کوتاه، ساده و به دور از پیچیدگی‌های بیانی و شخصیت‌پردازی، روایتگر نزدیک شدن ادب رسمی به ادب عامیانه و داستان‌سرایی به بیانی همه فهم می‌شود.

ر شته‌های نگارش و ادب دوره ساسانی تا سدهٔ دوم ه.ق به جز از بخش رسمی سنگ نبشته‌ها و پاپیروس‌ها و سفال‌ها، شماری متن‌های پهلوی و بیش از آن متن‌هایی به زبان‌های ایرانی دیگر دورهٔ میانه چون سغدی، ختنی، فارسی میانهٔ ترفانی و پهلوی اشکانی رواج است. از سدهٔ دوم هجری تنها اشاره‌ای به متنی از به آفرید در یکی از آثار اریحان بیرونی شده است و سپس از سدهٔ سوم متن‌های گوناگون ادبی، تاریخی، دینی، جغرافیایی و... به زبانهای پهلوی، پارسی دری و عربی یا به عرصه می‌گذارند و یا رنویسی می‌شوند. از این روی ما تا سده‌های سپس‌تر، چیزی از ادب عامه در دست نداریم. اما آن چه از ادب نوشتاری برجاست، به سبب تأثیر از ادب شفاهی و بهره‌گیری از متن‌های دینی، حقوقی و فلسفی از زبانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های ادبی برخوردار است.

دو عامل رواج ادبیات عرب و سپس‌تر، حملهٔ مغول که سرزاندن آثار ادبی باقیمانده را در پی داشت. میان سده‌های ۵-۷ سبب شد ساده‌نویسی جای خود را به ایجاز و ایهام و پیچیده‌نگاری بدهد، تا با این روش‌ها نویسندگان بتوانند در لایه‌های زیرین متن، اندیشه‌های پنهان خود را آشکار کند. همچنین از دیگر سو موسیقی ممنوع و سرکوب شده در این سده‌ها راه خود را در موسیقی شعر و نثر آهنگین یافت که این امر خود از دیگر سبب‌های دورشدن از ساده‌نویسی و بیان راویانه داستانی شد. متن داستانی کلیله دمنه نصرالله منشی (۵۳۶ه) نمونه بارز این روش از داستان‌پردازی است.

گوناگونی روش‌های داستان‌پردازی جدای از عوامل برشمرده به عوامل دیگری چون مرکزیت‌های گوناگون سیاسی در دوره‌های گوناگون حکومتی و

www.ketab.ir

تأثیر متقابل ادبیات پارسی بر ادبیات رسمی و شفاهی در این مراکز بستگی داشت، هم‌چنین از ترجمهٔ متن‌های ادبی، علمی، فلسفی رومیان و هندیان (که از زمان ساسانیان آغاز شد) تا ادبیات دیگر مردمان و به ویژه ادبیات شفاهی مردمان سراسر ایران بزرگ تأثیر گرفت.

کتاب *طراز الأخبار* به قلم عبدالنبی فخرالزمانی (۹۹۸- به بعد۱۰۴۱هـ ق) تنها اثری است که در زمان و نوع خود به این گوناگونی پرداخته است. ارزش این کتاب افزون بر درونمایه نظریه‌پردازانه آن دربارهٔ داستان‌نویسی، قصّه‌خوانی و نقّالی و بخش‌بندی شیوه‌های داستان‌پردازی به شیوه‌های رزمی، بزمی، عاشقانه و عیّارانه به‌ای است از نظم و نثر فارسی، از عصر رودکی تا نیمهٔ اول قرن یازدهم که روزگار حیات مؤلف است و بسیاری از آن‌ها دیگر موجود نیست (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۱، ۱۰۹)[۳]. از نمونه‌های یاد شده، آثار مربوط به فن داستان‌نویسی مورد توجه ما است، چون دست‌کم نشانگر گوناگونی و بسیاری این آثار تا آن زمان است. چنان‌که می‌دانیم، قصّه‌های عامیانهٔ نوشتاری از زمان صفویه گاه زبانی ادبی می‌یابند. چون *هزار و یک شب* و *سندبادنامه* که می‌تواند نشان از خاستگاه ادبی نخست آن باشد که سپس‌تر زبان به زبان و سینه به سینه نقل شده است و یا نشان از نگارش داستانی شفاهی به دست ادیبی چیره دست دارد و یا داستانی ادبی است که سرانجام شفاهی یافته، چون رستم‌نامه (محجوب، ۱۲۶، ۱۳۸۷)[۴]. افزون بر این بخش‌بندی زمانی، شیوه‌های داستان‌سرایی و قصّه‌پردازی و گوناگونی آن تا پیش از صنعت چاپ جز از نسخه‌های دست‌نویس، تنها در ادبیات شفاهی عامّه قابل بررسی است.

پس از این زمان، گسترش صنعت چاپ، ارتباط‌های سیاسی ـ اقتصادی روزافزون با غرب، فرستادن دانشجو به دانشگاه‌های غرب و آموختن زبان و فرهنگ آن سو، سبب آشنایی ما با ادبیات و شیوه‌های داستان‌پردازی غربی‌شد. پیامد این امر ورود شمار زیادی واژه‌های فرانسه، انگلیسی و روسی به زبان پارسی پس از ورود واژه‌های عربی و ترکی بود و همچنین تأثیر گرفتن از شیوه‌های داستان‌پردازی آن سامان به ویژه ساختار نوی از داستان‌نویسی یعنی

۳. نامهٔ بهارستان: سال سوم، شماره اول، دفتر ۵، بهار ـ تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۹-۱۲۲.
۴. محجوب، محمدجعفر، ادبیات عامهٔ ایران، ج ۱، ۲، تهران، ۱۳۸۷ش.

www.ketab.ir

نوول.

پژوهش درباره تأثیر متقابل ادب عامّه و ادب رسمی و نوشتاری بر یکدیگر خود پژوهشی است گسترده در پهنه‌های زبانی، درونمایه‌ای و ساختاری که بی‌گمان دستاوردهای درخشانی در پی خواهد داشت اما در این جستار پرداختن به آن ممکن نیست. اما نکته‌ای که پرداختن به آن ضروری به چشم می‌آید روند گسترش و رشد ابزار ارتباط جمعی و به دنبال آن فراگیری و چیرگی زبان معیار بر دیگر زبان‌ها و گویش‌های بومی است که پیامدش در صورت نداشتن برنامه‌ریزی برای نگاهداری و ثبت این زبان‌ها و گویش‌ها، از میان رفتن فرهنگ و ادب مردمان در پی از بین رفتن زبان آن‌هاست. در کنار زبان معیار که همیشه سبب همبستگی مردمان گوناگون ایرانی بوده است، نگرش به زبان و فرهنگ دیگر مردمان که سازنده معنای ایران‌بزرگ‌اند از ضرورت‌های روز افزون شده است.

روی آوری به زبان و فرهنگ عامّه و گردآوری و نگاهداری آن از سده‌های پیش، برای مورّخان و جغرافی‌شناسان مطرح بوده است، چنانکه در متن جغرافیایی *الفهرست* ابن ندیم یا در متن‌های تاریخی یعقوبی و مسعودی و دیگر متن‌های از این دست گزارش‌هایی در این باره دیده می‌شود؛ پس از آن از دوره صفویه و با ورود گردشگران، مورّخان و مشتاران نظامی، توجّه غربی‌ها به پژوهش دربارهٔ زبان و فرهنگ ایرانی برانگیخته شد که در جایگاه نخستین کوشش‌ها پس از سده‌ها از ارزش بی‌بهره نیست، اما به سبب ناچیرگی و کمبود شناخت ژرف فرهنگی و زبانی پر از کاستی و کژی است. پس از این دوره از کسانی که فرهنگ و ادب عامّه وامدار آن‌هاست، صادق هدایت است که با روشن‌بینی و هوشمندی، به ارزش گنجینه‌های زبانی و فرهنگی میهن پی برد و با شیوه‌هایی نوتر به گردآوری این گنجینه‌ها پرداخت. روش او سپس‌تر به دست شادروان انجوی شیرازی و استاد محمدجواد محجوب پی گرفته شد و اندوخته ارزشمندی از این گنجینه را فراهم آورد. در دهه ۴۰ با بنیان‌گذاری رشته زبان‌شناسی به دست دکترمحمد مقدم در دانشگاه تهران و بازگشت دانش‌اندوختگان ادبیات و زبان و گویش از دانشگاه‌های غرب که برخی مقطع دکتری خویش را در دانشگاه تهران به‌پایان بردند، گامی نو در پی‌ریزی

پژوهش‌های زبانی و فرهنگی برداشته شد. از ایشان بیشترین سهم از آن دانشمندان بزرگی چون دکتر **پرویز خانلری**، دکتر **صادق کیا** و دکتر **بهرام فره‌وشی** است که با راه اندازی مرکزهای پژوهشی و تدوین شیوه‌نامه‌هایی برای گردآوری زبانها، گویش‌ها و فرهنگ و ادب عامّه و ویژه کردن برنامه‌هایی برای گردآوری این منابع، راه را برای این کار سترگ هموار کردند. راهی را که آنان آغازیدند و بنیان نهادند، نه‌تنها بخش شایان و ارزشمندی از فرهنگ و زبان ایران زمین را گردآورد و نگاهبانی کرد که پژوهشگران دیگر را از ارزش این گنجینه بی‌مانند آگاه کرد. رویکرد آنان به فرهنگ و زبان عامّه بسیار به هنگام بود زیرا با رشد شگفت انگیز و روزافزون دستگاه‌های ارتباطی که تا دورافتاده‌ترین روستاها رخنه می‌کرد و با مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها و کلان شهرها در پی روند رو به رشد اقتصاد سرمایه‌داری، بیش از پیش، زبان و فرهنگ عامّه رو به فراموشی می‌رفت که پیامد ناگوار فرهنگی این فراموشی، از میان رفتن گنجینه‌های زبانی و آیینی میهن می‌توانست باشد که در درازای هزاران سال بنیان گرفته بود. ناآگاهی و ناهشیاری، نتیجه‌ای جز از میان رفتن هویّت ملّی و فروپاسی فرهنگی در پی نداشت.

اینک از انجمن قصّه‌های گرد آمده، قصه‌های لرستان در پیش‌روست با ویژگی‌هایی که در پی ویرایش با آن روبرو شدم؛ گنجینه ارزشمند داستان‌های لرستان در دهه ۵۰ خورشیدی به دست آقایان **محمد دهقانی نظری**، **محمد برقعی** و **محمدعلی شاکری یکتا**، از بخش‌ها و روستاهای گوناگون استان لرستان گردآوری شده است. داستان‌هایی که شاید اکنون، بخشی از آنها به دست فراموشی سپرده شده و یا رنگ و روی دیگری به خود گرفته باشد.

در کنار همه ارزش‌ها، آگاهی‌های گسترده‌ای در پهنه‌های گوناگون ادبی، زبانی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی از این داستان‌ها می‌توان به‌دست آورد که بی‌گمان بی‌همتا خواهد بود، اشاره به ویژگی‌هایی چند، در کار گردآورندگان این قصّه‌ها برای شناخت بایسته خوانندگان و پژوهشگران از این انجمن نیز دست یافتن به روش‌های دقیق‌تر برای گردآوری ادب عامّه بایسته است: گردآورنده در بیشتر قصّه‌ها، قصّه‌گویان جوان و یا حتّی نوجوان را گزیده است، شاید انگیزه‌اش چیرگی قصّه‌گو به زبان معیار بوده است؛ سپس قصّه‌ها را

www.ketab.ir

به زبان دست و پا بشکستهٔ پارسی معیار گوینده ضبط کرده، بر کاغذ آورده است. اما همان‌گونه که می‌دانیم در کار گردآوری زبان، گویش و فرهنگ عامّه باید به سراغ کهن سالگان رفت؛ چه در بسیاری نکته‌های قصّه‌گوی نوجوان از آنجا که به داستان چیره نیست، یا بنا به‌خواست و آرزوهای خودش، ساختار داستان را بر هم می‌زند و یا به داستان پردازی و خیالبافی می‌پردازد. دستاورد این روش گم شدن ساختار کهن داستان است. البتّه از دیگر سو این پردازش نو به دست گویندهٔ جوان، از دید مردم‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی بسیار درخور بررسی و پژوهش است که خود یکی از ره‌آوردهای ارزشمند این گنجینه هاست. نیز باید قصّه‌ها را به زبان و گویش بومی گوینده، گردآوری کرد و سپس در کنار اصل قصّه و حفظ ساختار بیانی، آن را به زبان معیار نیز برگرداند زیرا ویژگی‌های زبانی قصّه خود دربردارندهٔ بخش سترگی از ویژگی‌های معنایی، هم‌چنین ساختار زبانی قصّه گوست. همان‌گونه که گفته شد، زبان به‌کار گرفته شده در بیان داستان‌ها زبان معیار است و قصّه‌گویان، گویشورانی نه چندان چیره‌دان زبان معیار! از این روی برخی از ویژگی‌های زبانی داستان‌گو از دید صرفی و نحوی جای‌جای در داستان دیده می‌شود. کاربرد یک و یای وحده همزمان، کاربرد صفت و ضمیر اشاره نزدیک به جای دور (برای نمونه، کاربرد امشب به جای آن‌شب) از این ویژگی‌ها به شمار می‌رود. هم‌چنین به کارگیری فعل لازم به جای فعل متعدی مانند **پوشیدن** به جای **پوشاندن** در داستان «سبزه علی سبزه قبا»، کاربرد واژه نرامی **باشد** به جای فعل گذشتهٔ **بود** در داستان «نی دلتنگی»، کاربرد قید تخصیص و یا شرط «**مگر**» به جای «**اگر**» و یا هر دو به جای ضمیر مشترک «**هم**» و یا در معنی فعل کمکی شخصی **باید**؛ و نکته‌های بسیاری از این دست که جای بررسی و پژوهش‌های بیشتر دارد؛ از دیگر ویژگی‌های کار گردآورندگان و یا نویسندگان قصّه‌ها (که قصّه را از نوار کاست بر کاغذ آورده‌اند) آگاهانه و یا ناخودآگاه، سنجه سازی و به معیار گردانی زبان بیان قصّه‌ها بوده است، چنانکه ساخت گفتاری هر قصّه، گاه به ساختی نوشتاری و رسمی گشتگی یافته و گاه نه و یکپارچگی بیانی قصّه، گاه ناهمگون شده است.

جز از ویژگیهای زبانی و بیانی قصّه‌ها، ویژگیهای ساختاری آن‌ها نیز درخور

www.ketab.ir

بررسی و پژوهش است. نبود پیوستاری زمانی که شاید برخاسته از بیان نقالانه و شفاهی داستان و یا عامیانه بودن آن باشد، در بسیاری از این داستان‌ها دیده می‌شود. کاربرد فعل حال به جای فعل گذشته و ضمیر اشاره نزدیک به جای دور که بخشی از این ناپیوستاری زمانی است، گاه به سبب حضور فعالانه و ناخودآگاه قصّه‌گو در داستان و همسان‌سازی خویش با یکی از شخصیت‌های داستان رخ می‌دهد؛ بزنگاه و یا حضور یک شخصیت واحد در رویدادی واحد در برخی داستان‌ها چون «ملک ابراهیم و دختر شاه پریان»، «دشمن‌جان» و «سه برادر» دنبال نمی‌شود و گاه ناگهان شخصیتی محوری در بخشی از داستان حذف می‌شود و یا در بخشی دیگر باز می‌گردد و یا شخصیتی دیگر جای او را می‌گیرد و محور داستان به سویی دیگر می‌رود؛ برخی داستان‌ها در بسیاری از عناصرشان مانند هستند و تنها چند تفاوت ساختاری کوچک و یا بیان ویژه قصّه‌گو سویه تمایز آن‌هاست که بیشتر دشمن تفاوت‌ها در خور توجّه‌اند. در برخی به پیروی از ساختار ویژه داستان‌های عامیانه، فرجامی دنبال نمی‌شود و یا گاه، واژگون، ضدارزش‌های اخلاقی چون کشتار، دزدی، غارت و اعتیاد هنجار شمرده می‌شود. برای نمونه در داستان «عمو موسی» شاه، تاج خود را به دزدی قاتل که مادر و دخترش را کشته و خزانه اش را غارت کرده می‌بخشد. در انجمن این داستان‌ها، داستان‌های ملک ابراهیم، ملک جمشید و ملک خورشید، یحتمل به سبب پیشینه غنی‌تر داستانی از یکدستی زمانی و مکانی و بزنگاه و وحدت تأثیر بیشتری برخوردارند.

از دیگر ویژگی‌های این داستان‌ها، داستان‌هایی است که با پارامترهای سازندهٔ متمایز، در دسته‌بندی جهانی داستان‌های **مارزلف** قرار نمی‌گیرند. این نمایه حتی گاه در شیوه بیانی داستان نیز دیدنی است. برای نمونه، قصّه‌های عامیانه، همواره با مقدمه‌ای چون؛ «*یکی بود، یکی نبود*» و یا «*روزی بود روزگاری بود*» آغاز می‌شوند و گاه در میانه داستان، جمله؛ «*هر که بنده خداست بگه یا خدا!*» را قصّه‌گو واگویه می‌کند. این ویژگی در قصّه‌های لرستان دیده نمی‌شود. همچنین عبارت پایانی داستان‌های عامیانه «*قصّه ما به سر رسید، کلاغه به خانه‌اش نرسید*» است که در این قصّه‌ها کاربرد ندارد. اما عبارت دیگری که همواره در پایان قصّه‌های عاشقانه کاربرد دارد، عبارت «انشاالله همانطور که آن‌ها به مراد

دلشان رسیدند، شما هم برسید» در پایان برخی از قصّه‌ها دیده می‌شود. در این قصّه‌ها فهرستی از چهره‌های همیشگی داستان‌ها، چون شاه، پری دیو، جن، جانور، پیر خار کن، کچل، مادر شوهر و عروس، تاجر، پهلوان و عیّار و یا چهره‌ای مقدّس، نقش‌نمایی می‌کند اما در برخی نوع کنش، نقش و شخصیت‌پردازی، قابل تطبیق با گونه‌های همانند در قصّه‌های عامیانه نیست.

ویرایش این قصّه‌ها را بدان ویژگی‌های زبانی و بیانی و ساختاری و بدان ویژگی‌های روش‌شناسی کار گردآوری که برشمرده شد رسم و دستور شایسته‌ای بایسته است که هر قصّه را با نگاهداشت ساخت بومی و عامیانه و گفتاری‌اش از پیچیدگی زبانی و آشفتگی بیانی و گسستگی زمانی و مکانی بدارد. بر این بنیاد آنچه به هنگام کار در این قصّه‌ها باید نیک داشت: ساخت‌های دستوری است که ویژهٔ گویش گویندهٔ داستان باشد؛ مانند حرف‌های اضافه و... و نیز ساخت‌های دستوری که برآمده از ریخت گفتاری داستان باشد. و آن را که باید ویراست: نادرستی‌های دستوری است که ویژهٔ گویش گویندهٔ داستان یا ریخت گفتاری داستان نباشد؛ چون ناسازواری شناسهٔ فعل با نهاد؛ ناسازواری زمان فعل با روند داستان؛ ضمیرهای نادرست و گسستگی‌ها در متن داستان: جابجایی چهره‌های داستان؛ پیوندهای نادرست میان بخش‌های داستان.

همچنین زبان بیانی قصّه‌ها گاه به دست گردآورندگان به زبان نوشتاری گردانده شده: برای نمونه؛ بارها بار در متن، کیست‌هایی چون «چی است» و «کی است» دیده می‌شود که رسمی گردانیدهٔ «چیست» و «کیست» است؛ پس فراخور هر متن آن‌ها را گاه به «چیست» و «کیست» (اگر بافت بیانی رسمی‌تر بوده) و گاه به «چیه» و «کیه» (اگر بافت بیانی متن گفتاری و عامیانه‌تر بوده) ویراسته‌ام.

نیز تا هیچ سخن از متن قصّه‌ای نیفتد، آن را که از متن زدوده‌ام در پی‌نوشت آورده‌ام و آن را که به متن افزوده‌ام در چنگک نهاده به زیرنویس انتقال داده‌ام.

سرزمین پهناور ایران با پیشینهٔ تاریخی هزاران ساله، گوناگونی مردمان، زمینه‌های ادبی، هنری و فلسفی بسیار کهن، گستره و گوناگونی جغرافیایی و آب و هوایی بی مانند، گنجینهٔ سترگی از زبان، گویش و لهجه، فرهنگ و آداب و رسوم و ادبیات (عامه و رسمی) است و چنانکه برنامه‌ریزی دانشی و ملّی برای

www.ketab.ir

گردآوری، نگاهداری و گسترش آن بنیان نگیرد، نه‌تنها پیشینهٔ فرهنگی، زبانی و تاریخی ما که هویّت ملّی‌مان آسیب سخت و جبران‌ناپذیر خواهد دید. نخستین پایه‌های بنیادین این برنامه به دست دانشمندان میهن دوستی چون دکتر فره‌وشی نهاده شده است. مجموعهٔ بی‌همتایی که به سرپرستی استاد فره‌وشی گردآمد، گنجینهٔ گرانبهایی است که بخشی از تاریخ، فرهنگ و زبان ما را به دست آینده‌گان می‌رساند.

خداوند جان و خرد را سپاسگزارم که مرا ایرانی آفرید و تن و جان و روان مرا سرشتهٔ به شور و عشق ایران زمین و نیز بانو هما گرامی، همسر فرزانه و میهن‌پرست استاد فره‌وشی را سپاس بسیار می‌دارم که این گنجینهٔ بی‌مانند میهنی و ملّی را چنانکه شاید و برازد بداشت و بنواخت و برکشید و به دستان ادب‌پرور و دانش‌گستر مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی) بنهاد و سرویراستاری آن را به این کهین سپرد. امید که به تدوین، ویرایش و چاپ این گنجینه بسزی از خویشکاری‌ام به تمدن و فرهنگ ایرانشهر را به جای آورده باشم.

در پایان از حمایت‌های ریاست محترم مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی جناب‌آقای سیدکاظم موسوی‌بجنوردی و راه گشایی‌ها و یاری‌های بی دریغ جناب‌آقای‌عنایت‌الله مجیدی ریاست محترم کتابخانه و پیگیری‌های مدیریت محترم انتشارات، جناب‌آقای محسن موسوی‌بجنوردی و سرکارخانم بهاره بادافراس مدیر اجرایی انتشارات که در همهٔ مراحل کار با دلسوزی و پشتگرمی در به سرانجام رسیدن این مجموعه مرا همراهی کردند سپاسگزاری می‌نمایم.

نادره نفیسی

www.ketab.ir